

## افکار عمومی، ممنوع است!

شهاب برهان

رژیم اسلامی ایران، رژیم حادثه‌های عجیب و غریب و پیاپی است. روزی نیست که در جمهوری اسلامی، اتفاقی نیافتد که انسان را هاج و واج نکند. البته اینگونه حوادث، در چهارچوب رژیم دینی و با منطق درونی آن، «حادثه» به حساب نمی‌آیند و رویدادهای عادی و طبیعی اند؛ اما برای کسانی که از بیرون به این نظام نگاه می‌کنند - اعم از این که مردمان کشورهای دیگر باشند، یا ایرانیانی که الگوها و معیارها و ارزشهای انسانی، دموکراتیک و مترقی دارند - این رویدادها، خارق العاده و حیرت انگیز و باورنکردنی - یا هضم نکردنی اند. از این دست حوادث، هر روز و هر هفته آنهمه پیش می‌آید، که روزنامه نگاری که میخواهد موضوعی را برای تفسیر انتخاب کند، از فرط وفور در مضیقه می‌افتد!

در هفته‌ای که گذشت، یکی از این حوادث، مهر و موم کردن درهای یک مؤسسه نظر سنجی بود. گویا مجلس اسلامی، سفارش یک نظر سنجی را به مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی ( از مؤسسات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) می‌دهد که پرسش‌هایی در باره مصاحبه مطبوعاتی خاتمی و دولایحه جنجالی دولت؛ و همچنین، پرسش‌هایی در باره رابطه و مذاکره ایران و آمریکا صورت بگیرد. گویا نتیجه نظر سنجی در ارتباط با آمریکا این بوده است که ۷۰٪ پرسش شوندگان در تهران، نسبت به برقراری رابطه رسمی ایران و آمریکا نظر مساعد نشان داده‌اند. نتایج این نظر سنجی، در خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) منعکس شده و به دنبال آن، قاضی مرتضوی، رئیس شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، حکم پلمب شدن دفتر مؤسسه پژوهش‌های افکار عمومی را صادر کرده، و همچنین، بهروز گرانپایه رئیس این مؤسسه و نیز عبدالله ناصری مدیر عامل ایرنا، برای بازجویی به دادگاه فراخوانده شده‌اند. توجیه ظاهری دادگاه برای این بگیر و ببندها، این است که گویا نتایج این نظر سنجی، ساختگی بوده است.

این یک حقیقت است که در دموکراتیک‌ترین کشورهای جهان هم، نظرسنجی‌های افکار عمومی، چندان قابل اعتماد نیستند؛ چون غالباً مؤسسات نظر سنجی - اگرچه خصوصی و رسماً ناوابسته به دولت‌اند - اما هرکدام سرشان به جایی بند است و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی معینی دارند. انتخاب موضوعات برای نظر خواهی، زاویه طرح سئوالات، زمان انجام آن، لایه‌های اجتماعی پرسش‌شوندگان، و مجموعه‌ای از عوامل متعدد، به نظر پرسشی جهت می‌دهند؛ بطوری که اگر همان سئوالات از لایه‌های اجتماعی دیگری و از زاویه متفاوتی صورت بگیرند، نتایج بسیار متفاوتی به دست می‌آید؛ و آنوقت روشن می‌شود که نتایج یک نظر سنجی را به حساب نظر ملت، نظر عموم یا اکثریت گذاشتن، تا چه حد ممکن است گمراه کننده، و خود، وسیله‌ای برای ساختن افکار عمومی باشد. در جوامع دیکتاتوری و استبدادی، علاوه بر این عوامل، عامل ترس و خودسانسوری هم عمل می‌کند و پرسشگران اجازه

نمی‌یابند هر پرسشی را از مردم بکنند، و طبعاً مردم هم نمی‌توانند به هر پرسشی پاسخ حقیقی خود را بدهند.

در جمهوری اسلامی به طریق اولی به این نوع نظر سنجی‌ها اصلاً نمی‌شود اعتماد کرد، چون نه تنها همهٔ محدودیت‌های استبدادی بر نظر خواهی‌ها حکمفرماست، بلکه موسسات نظرخواهی هم به ارگان‌های دولتی و حکومتی وابسته‌اند؛ و تازه این‌ها هم در چهارچوب رقابت‌ها و منافع جناحی حکومتیان است که عمل می‌کنند و به پرسش‌ها و نتایج آن جهت می‌دهند.

اما دعوی اخیر بر سر این است که چرا این سفارش که هدف استفادهٔ جناحی برای مجلس داشته است تا افکار عمومی را در قبال لوایح دوگانهٔ دولت و رابطه با آمریکا بسنجد، به بیرون درز کرده است؟ چرا مردم از پاسخی که به پرسش‌ها داده‌اند، مطلع شده‌اند؟! قاضی مرتضوی و روزنامه‌های وابسته به جناح صاحب قدرت، بلافاصله، نتایج نظرسنجی را ساختگی اعلام کردند و آن را مبنای بگیر و ببند قرار دادند. بگذریم که آن‌ها چطور با این سرعت، ساختگی بودن نظرخواهی را فهمیدند(!) اما آن‌ها خودشان هم در این نظر سازی‌های قلبی استاد اند و حتا همین امروز قادر اند طی یک نظر سنجی، ادعا کنند که نود درصد مردم ایران و بخصوص جوانان، عاشق جمهوری اسلامی، و فدائی خامنه‌ای و رفسنجانی‌اند. پس درد آن‌ها ساختگی بودن نظرخواهی نیست، اعلام نتایج آن است. آن‌ها از این که افکار عمومی در ایران، خودش را بیان کند، در هراس‌اند. مبنای این واکنش سرکوبگرانه، فقط انتقامجویی از جناح مقابل نیست که توانسته است نتایجی از نظرخواهی را بیرونی کند که مؤید سیاست‌های خودش است؛ پایهٔ اصلی این سیاست سرکوبگرانه، ترس از افکار عمومی مردم و انعکاس آن است. جای تردید وجود ندارد که اگر نتایج نظر سنجی، تماماً یا کلاً به زیان اصلاح طلبان حکومتی می‌بود، آن‌ها این نتایج را درونی نگاه می‌داشتند و بیرونی نمی‌کردند؛ آن‌ها این نتایج را علنی کردند، تا از آن بهره برداری جناحی کنند. اما اگر امکان بهره برداری برایشان نمی‌بود، آن‌ها هم پرده کشیدن بر افکار عمومی را ترجیح می‌دادند و به مصلحت نظام می‌دانستند و سر سوزنی غم افکار عمومی و انعکاس آنچه که مردم واقعاً می‌اندیشند، نمی‌داشتند. همین جناح موسوم به «اصلاح طلب» هم از عریان شدن بی واسطهٔ افکار عمومی و انعکاس منویات توده‌های مردم در هراس است؛ زیرا می‌داند که اکثریت عظیم زحمتکش‌ان، زنان، جوانان و روشنفکران ایران چیزی جز برچیده شدن بساط این حکومت دینی – با هر روایت و مدلی از آن – را در سر ندارند و اگر بنا باشد که یک نظر سنجی بی طرفانه بدون گرفتن دست و دهان مردم صورت بگیرد، افکار عمومی با دو سیلی چپ و راست، و یک «نه»ی جانانه جواب هر دو جناح رژیم اسلامی را خواهد داد.

در کشورهای غربی، با هرچه حادثر شدن ناکارآمدی و بحران دموکراسی پارلمانی و رویگردانی بخش‌های بزرگی از جمعیت از انتخابات، نظام پارلمانی جای خود را عملاً به چیزی می‌دهد که شاید بشود آن را «نظام افکار عمومی» نامید. در حقیقت، افکار عمومی به وزنه‌ای تبدیل می‌شود که از

بازار گرفته تا احزاب سیاسی، و از رسانه‌های عمومی گرفته تا دولت و مجلس، از آن حساب می‌برند و خود را ناچار از حساب پس دادن به آن احساس می‌کنند و می‌کوشند حتا به تظاهر هم که شده، خود را با آن تنظیم کنند.

در جمهوری اسلامی ایران که با نمایندگان دستچین شده توسط حکومت، اساساً نظام پارلمانی وجود نداشته است. حالا هم که مجلس ششم بی معنا بودن آرای مردم در بازی‌های انتخاباتی این رژیم را هر چه بیشتر آشکار کرده است؛ و همچنین در شرائط ممنوعیت احزاب و تشکل‌هایی که سخنگوی بخش‌های مختلف مردم و بیانگر منویات آنان باشند، افکار عمومی بمشابه احساس و ادراک بی‌واسطه توده‌ای، اهمیت و نقش بسیار بالاتری از کشورهای غربی پیدا می‌کند. این افکار عمومی اگر بخواهد بر زبان بیاید، چه بسا که هستی نظام را برباد دهد. و برای این است که در رژیم اسلامی، نه فقط آزادی اندیشه و عقیده و بیان برای هر فرد، بلکه افکار عمومی هم ممنوع است!

اما آیا با ممنوع کردن انعکاس افکار عمومی، می‌توان افکار عمومی را ممنوع کرد؟ آیا با پرده انداختن بر روی بمب ساعتی، می‌توان جلو انفجار آن را گرفت؟!

۴ اکتبر ۲۰۰۲